



درآمد:

با تلاشی مثال زدنی نقاشی و خط را از برادر آموخت تا از این طریق نیز پیام انقلاب، امام و شهدا را به همشهری های خود برساند. او در این راه حتی لحظه ای از خستگی گلایه نکرد و از قبول مسئولیت با پس نکشید و سرانجام نیز با شهادت خود زیباترین نقش حیاتش را بر بوم زندگی ترسیم کرد.

۳

« شهید طاهره هاشمی در قامت یک خواهر »  
در گفت و شنود شاهد باران با قاسم هاشمی

## بسیار مسئول و با جرئت بود...

خود من هم جالب بود. متأسفانه آثار و نوشته های او را افراد مختلف از نهادهای گوناگون مثل بسیج، سپاه، بنیاد شهید از ما گرفتند و بردند و پس ندادند و الان هم نمی دانیم این آثار کجا هستند که شما را به آنجا ارجاع بدهیم. آخرین آثاری هم که از او داشتیم در ارتباط با مناقضین و تجاوزات آمریکا بود، دادیم به بنیاد شهید استان که مرتب و چاپ کنند.

آیا از کودکی ویژگی خاصی داشت؟

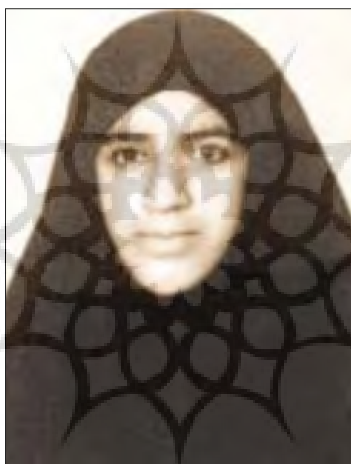
اساساً جو خانواده ما یک جو مذهبی و فرهنگی بود و همه خواهر و برادرها اهل مطالعه و سؤال کردن بودند. پدرمان هم شعر می گفتند و هم اهل ادبیات بودند و بسیار مذهبی و اهل هیئت و حضور ایشان پیوسته در تمام بچه ها تأثیرگذار بود. خاطره جالبی که از طاهره دارم این است که یکی از دوستان طلبه می گفت در سال ۵۹ و ۶۰ که حزب جمهوری اسلامی خیلی مورد ظلم و از طرف مناقضین تحت فشار بود، طاهره همیشه دو تا روزنامه جمهوری می خرید و می گفت که این تنها کمکی است که از دستی برمی آید.

در زمینه های دینی و مذهبی چه کسی او را راهنمایی می کرد؟

پدرمان که هیئت داشتند و طبیعتاً بیشترین تأثیر را روی اعضای خانواده داشتند. از طرفی در محله ای که ما زندگی می کردیم، جو مذهبی خاصی حاکم بود و حتی یک خانواده مناقق هم نداشتیم و این مسئله خیلی مؤثر بود. خانواده های محله ما اغلب اهل جلسات قرآن و حدیث و نهج البلاغه بودند. پدرم هم که به شدت اهل مطالعه و نظر بودند و مناسب ترین پاسخ ها را به سئوالات ما می دادند. علاوه بر اینها خواهران بزرگ ترم اهل مطالعه و جلسات دینی و مبارزه بودند و طاهره تحت تأثیر آنها هم بود. خواهر بزرگم فاطمه خانم که الان دروس حوزوی می خواند. معصومه خانم معلم است. آذر خانم هم که دبیر است. خلاصه همه افراد خانواده، فرهنگی هستند و این مسئله هم در تربیت طاهره بسیار تأثیر داشته است. برادر بزرگم برایمان کتاب می آوردند. خود من هم در این زمینه کمک می کردم.

قبل از انقلاب عمدتاً چه کتاب هایی در خانه شما مطالعه می شدند؟

غیر از قرآن و نهج البلاغه که توسط پدرمان مطرح و تدریس می شد، من خودم در آن دوران دانشجویی



زناح شهید

بیشترین دغدغه اش مبارزه با فعالیت های ضد انقلاب در مدرسه بود. بحث هایی که بین بچه ها می شد، نمایشگاه هایی که می گذاشتند و سئوالاتی که داشتند. خیلی با نوجوان های حالا فرق داشت. بیشترین ارزش در ذهن او و خیلی از نوجوان ها، انقلاب و ارزش های آن بود.

طاهره در بچگی شلوغ بود یا آرام؟

خیلی بچه مؤدبی بود و همیشه هم چهره خندان و شادابی داشت. خیلی هم پر جنب و جوش بود. درسش هم خیلی خوب بود. به گرافیک و خط هم علاقه داشت و من به خاطر رشته تحصیلی ام که معماری بود، به این چیزها وارد بودم و با او کار می کردم. به نظر من نسبت به سنش خیلی خوب یاد گرفته بود و آثاری داشت که برای

به هنگام شهادت خواهرتان چند سال داشتید؟

طاهره چهارده ساله بود و من بیست و پنج سال داشتم.

آیا هنگام شهادت خواهرتان در آمل بودید؟

خیر، من در تهران بودم.

پس چگونه از شهادت او باخبر شدید؟

ما یک برنامه عقد و عروسی داشتیم و خواهرم فاطمه داشت ازدواج می کرد. فامیل های داماد و عده ای از فامیل های ما هم تهران بودند که این خبر را به ما دادند. آشوب های آمل مسبوق به سابقه بود و فی البداهه پیش نیامد. شما از آن جریان چه می دانید؟

جریان حمله گروه های چپ به آمل از مدت ها قبل طراحی شده بود. عده ای از آنها در جنگل های اطراف آمل مستقر شده بودند و داشتند سازمان دهی می کردند و گاهی هم برای مردم شهر ایجاد مزاحمت می کردند. بچه های سپاه پیوسته با اینها درگیر بودند، کمین می زدند و کمین می خوردند. عناصری هم در داخل شهر بودند که با آنها ارتباط داشتند و طبق برنامه ریزی قبلی، سعی داشتند شهر را به تصرف خود در آورند. اینها می آمدند و در شهر برای مردم مزاحمت ایجاد می کردند و بعد به جنگل می گریختند و بچه های سپاه دنبالشان بودند. خانواده شما همگی در آمل بودند؟

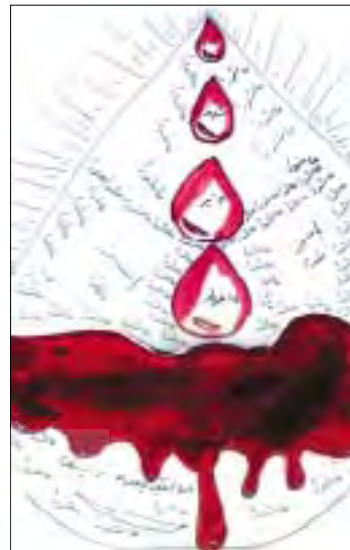
بله، پدر و مادرم و چند خواهر و برادرم آنجا بودند و من در تهران در تدارکات سپاه در واحد مهندسی کار می کردم. برادر بزرگ ترم، آقا حسام، هم ارتشی بودند و در زمان درگیری به آمل رفته بودند.

در دوره قبل از انقلاب و در جریان انقلاب کجا بودید و خواهر شهیدتان چه فعالیت هایی داشت؟

در آمل بودم و در تظاهرات و جلسات مختلف شرکت داشتیم. خواهرهای من هم در این زمینه ها بسیار فعال بودند. خواهرانم جزو بچه های چادری و مذهبی شهر بودند. طاهره هم با اینکه خیلی کوچک بودند، همراه آنها می رفت. یادم هست در اولین تظاهراتی که خانم ها هم شرکت کردند، تعدادشان خیلی کم بود و طاهره هم که هشت نه سال بیشتر نداشت، همراه آنها رفته بود. چه سالی؟

سال ۵۶. تازه جریانات انقلابی در میان دانش آموزان و دانشجویان آمله به راه افتاده بود. طاهره سال اول یا دوم دبستان بود و همیشه صف اول می رفت. مردم خیلی نگران بودند که چه خواهد شد.

نمونه‌هایی از طرح‌های شهید طاهره هاشمی.



مسئولی بود. از واقعه شهادت خواهرتان چه خاطره‌ای را به یاد دارید؟  
ظاهراً او می‌رود که دوستش را به خانه‌اش برساند و به خانواده هم می‌گوید که اگر توانستم آذوقه و نان برای جوان‌هایی که دارند می‌جنگند تهیه می‌کنم و می‌آورم. دو سه تا نانوائی می‌روم و اگر شب دیر شد، خانه دوستم می‌مانم. آن دوستش مورد اعتماد خانواده بود و رفت و آمد داشتیم. خانواده ما هم روی این حساب، تصورش را نمی‌کردند که او شهید شده باشد و گمان می‌کردند شب را خانه دوستش مانده.

با این اوصاف معلوم می‌شود که نوجوان شجاعی بوده است.

بله، در همان تظاهراتی که چهل پنجاه نفر شرکت کردند، شاید ده دوازده نفر زن بودند و او با آنکه خیلی کوچک بود، رفته بود صف جلو. بسیار بچه مسئول و بی‌باکی بود و موقعی که ضرورت ایجاب می‌کرد، لحظه‌ای تردید نمی‌کرد. در آن روز هم که کمونیست‌ها به شهر آمدند حمله کردند، وضعیت بسیار خطرناکی بود و او از صبح تا ظهر که اوج درگیری بود، هر کمکی از دستش برآمد کرد و این اتفاق، بعد از ظهر حدود ساعت چهار، افتاد. سال‌ها از شهادت طاهره می‌گذرد. حضور او در زندگی شما چگونه است؟

او همیشه هست. یکی اینکه من اسم دخترم را طاهره گذاشتم. ام که الان مهندس عمران است. تأثیر شهادتش روی نوجوانان شهر خیلی زیاد بود. او اولین دختر نوجوانی بود که در درگیری و شرایط بحرانی شهید شد. بعد از شهادتش نوجوان‌ها دسته دسته به خانه ما می‌آمدند. من برایشان صحبت می‌کردم. خواهرهایم صحبت می‌کردند. گاهی جمعیت آن قدر زیاد می‌شد که کار را تقسیم می‌کردیم و در هر اتاقی، یکی از ما عهده‌دار سخنرانی و پاسخگویی می‌شد و پیام او را به دیگران انتقال دادیم و نوشته‌هایش را خواندیم. مجموعه نوشته‌ها و گرافیک‌هایش را چند بار نمایشگاه گذاشتیم که قطعاً تأثیر زیادی داشته است. در مجموع خانواده، پیام شهید را رساند و وظیفه‌مان را در حدی که به عهده داشتیم، انجام دادیم. شهید اثرش را می‌گذارد. اگر بخواهید خواهرتان را در چند جمله توصیف کنید، چه می‌گویید؟  
طاهره طاهر بود، پاک بود و گمان می‌کنم به خاطر همین اخلاص و پاکی بود که خداوند به او شأن شهادت داد. کسی که در راه حق قدم بگذارد، خداوند هم کمکش می‌کند. یاد طاهره پیوسته در خانواده با شادی همراه است. همه ما با او زندگی می‌کنیم. همیشه وقتی آمدن می‌رویم، اولین جایی که می‌رویم زیارت قبر او و پدرم است. قطعاً فقدان او برای ما اندوه هم می‌آورد، ولی هیچ کدام از ما احساس نمی‌کنیم ضرر کرده ایم. کدام یک از بچه‌ها به او شبیه‌تر است؟

دخترم طاهره از نظر رفتار شبیه اوست و دختر کوچکم فاطمه از نظر قیافه.

به عنوان یک برادر خیلی به او افتخار می‌کنید؟  
بله، باعث سرفرازای ماست و هیچ وقت خنده زیبایش را از یاد نمی‌برم. روحیه هنری و قدرت طراحی در آن سن به او این توان را داده بود که نظم و ترتیب خاصی را چه در ظاهر و لباس و چه در رفتار و افکارش داشته باشد و همیشه یادش برای من مسرت بخش است. ■

محتوایی، خودش کار می‌کرد. در زمینه کتاب‌هایی که می‌خواست بخواند، از شما راهنمایی نمی‌خواست؟  
ما خودمان پیشاپیش در خانواده زمینه را فراهم می‌کردیم و کتاب‌های مناسب را در اختیارش قرار می‌دادیم. کتاب‌هایی را که می‌بردم، خواهرها دقت داشتند و موارد مناسب را در اختیارش می‌گذاشتند. به خواندن روزنامه جمهوری اسلامی خیلی علاقه داشت و از آن طریق پیگیر مسائل بود و در زمینه اخبار و اطلاعات و شرایط مملکت خط می‌گرفت.

### نشان شهید

**طاهره طاهر بود، پاک بود و گمان می‌کنم به خاطر همین اخلاص و پاکی بود که خداوند به او شأن شهادت داد. کسی که در راه حق قدم بگذارد، خداوند هم کمکش می‌کند. یاد طاهره پیوسته در خانواده با شادی همراه است. همه ما با او زندگی می‌کنیم. قطعاً فقدان او برای ما اندوه هم می‌آورد، ولی هیچ کدام از ما احساس نمی‌کنیم ضرر کرده ایم.**

آیا روحیه هنری او، در گرایش به سمت این نوع افکار تأثیر داشت؟

عرض کردم از همان بچگی بچه آرام و خندان و شادی بود. بعدها هم اعتقادات دینی بسیار محکمی داشت. حتی می‌گفتند که علت اصلی شهادت او این بود که نمی‌خواستند حجابش خدشه دار شود. تیر اول را که می‌خورد، روی زمین می‌افتد و چادرش به جایی گیر می‌کند. از جا بلند می‌شود که چادرش را آزاد کند که تیر دوم به گلویش می‌خورد. بسیار بچه منظم، معتقد و

معماری دانشگاه علم و صنعت و بعد دانشگاه تهران بودم، دقیقاً در جریان مبارزات و مطالعات دانشجویی بودم و کتاب‌هایی را در زمینه‌های مختلف انتخاب می‌کردم و برای خانواده می‌بردم. پادمان هست که از کتاب داستان گرفته تا کتاب‌های ایدئولوژیک را می‌بردم. کتاب‌هایی مثل انقلاب الجزایر، کتاب‌های مرحوم فخرالدین حجازی، بعضی از کتاب‌های شهید مطهری...  
هیچ وقت با شما درد دل می‌کرد؟

خواهرها همه توی یک اتاق بودند و من که از تهران می‌رفتم آمد، در اتاق دیگری. این ارتباط صمیمانه را با همه‌شان داشتم و طبیعتاً طاهره هم مستثنی نبود.

بیشترین دغدغه ذهنی این نوجوان چه بود؟  
بیشترین دغدغه‌اش مبارزه با فعالیت‌های ضد انقلاب در مدرسه بود. بحث‌هایی که بین بچه‌ها می‌شد، نمایشگاه‌هایی که می‌گذاشتند و سنوالاتی که داشتند. خیلی با نوجوان‌های حالا فرق داشت. بیشترین ارزش در ذهن او و خیلی از نوجوان‌ها، انقلاب و ارزش‌های آن بود. عرض کردم در اولین تظاهرات آمد که تعداد خیلی کمی هم شرکت داشتند، در صف اول حضور داشت و بعدها هم در جلسات دینی و مبارزاتی همراه خواهرهایش می‌رفت و لذا اساساً با نوجوان امروز فرق داشت و دغدغه‌هایش و احساس مسئولیت‌هایش از جنس دیگری بودند. پیروزی انقلاب و مزاحمت‌های ضد انقلاب پس از آن به گونه‌ای بود که نوجوان‌ها و جوان‌ها، از نظر فکری، یک‌شبه به اندازه ده سال رشد می‌کردند و دائماً ذهنشان مشغول مسائل مهم و عمده بود. بچه‌های امروز دنبال مسائل دیگری هستند و دغدغه‌هایشان از جنس دیگری است. آن خودساختگی و رشد آن زمان به سادگی به دست نمی‌آید.

زیاد سؤال می‌کرد؟  
سئوالات دینی و مبارزاتی را از خواهرها می‌پرسید. سئوالاتش از من بیشتر درباره مسائل هنری و طرح‌های گرافیکی بود که می‌کشید و به من نشان می‌داد و می‌خواست که از نظر تکنیکی ایرادهایش را بگویم. از نظر